

بررسی اجمالی سبک شناسی کتاب کشف المحجوب هجویری

عبدالحمید قدوسیان

کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی

نویسنده مسئول:

عبدالحمید قدوسیان

چکیده

یکی از شیوه های شناخت متون، بررسی آنها از دیدگاه سبک شناسی است این مقاله با هدف شناخت سبک کتاب کشف المعجوب نوشته ی ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری و ویژگی های آن با تکیه بر بررسی ویژگیهای زبانی و ادبی پرداخته است. از یافته های مهم این مطالعه می توان به موارد ذیل اشاره نمود نثر کتاب مبتنی بر ایجاز و کوتاهی جملات است و در آن لغات، ترکیبات و جملات عربی فراوانی به کار رفته است و در بسیاری موارد فعل بر دیگر اجزای جمله مقدم شده است. استعمال ضمائر متصل مفعولی، افعال مرکب، حذف فعل، آمدن مفعول با «مر» و «را»، مطابقه صفت و موصوف و ... از بسامد بسیاری برخوردار است. در برخی از قسمتهای کتاب، نثر مسجع بسیار زیبایی بکاررفته است تلاش شده تا با توجه به جملات و لغات و اصطلاحات ویژگی بارزی را پیدا کرد که از آن برای یافتن سبک کتاب بهره برد. و یا در هر یک از سطوح بدین شکل کار شده است و در می توان گفت سبک این کتاب کمی با نثرهای هم دوره اش متفاوت است.

کلمات کلیدی: سبک شناسی، کشف المحجوب، جلابی هجویری.

مقدمه

هجویری علوم متداول عصر، خاصه قرآن، حدیث، تفسیر، فقه و کلام را در زادگاه خود آموخت آن چه که در باره ی شخصیت و مقام او می توان گفت اینکه او طبعی نازک و روحیه ای حساس داشت تنها اثری که از دیرزمان به هجویری نسبت داده اند و امروزه در دست است کشف المحجوب است. که در اینجا به بررسی سبک این بررسی پرداخته می شود. شمیسا در تعریف سبک آورده اند «سبک در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره نقره گداخته را گویند، ولی ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده اند و تقریباً آن را در برابر «استیل» اروپائیان نهاده اند» (باستی، ۱۳۸۹). می توان گفت که سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می خورد. یک روح یا یک ویژگی یا ویژگیهای مشترک و متکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب میکند. ممکن است برخی از این عوامل یا مختصات سبک ساز نسبتاً آشکار باشند اما معمولاً و غالباً پنهان و پوشیده اند.

پیشینه ی تحقیق

- ملک الشعرای بهار در کتاب سبک شناسی جلد ۲ درباره ی سبک این کتاب اختصار سخن گفته است.
- در مقدمه ی کتاب گزیده ی کشف المحجوب به انتخاب و توضیح دکتر محمود عابدی نیز بحث های پیرامون این کتاب وجود دارد.

روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق و شیوه گردآوری داده ها

روش تحقیق این پایان نامه بر اساس بررسی متن از دیدگاه زبانی و ادبی است. جامعه مورد تحقیق شامل متن کتاب «کشف المحجوب» است. شیوه گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای و مبتنی بر مطالعه دقیق متن کتاب و نمونه یابی و بررسی آنها و نتیجه گیری بر اساس یافته های تحقیق بوده است.

بحث

در سبک شناسی وقتی واژه «سبک» به کار می رود مقصود از آن ممکن است یکی از سه مفهوم زیر باشد: سبک دوره: یعنی سبک کم و بیش مشترک و شبیه آثاریک دوره خاص. مثلاً در قرون سوم و چهارم و پنجم سبک آثار ادبی از جهات متعددی کم و بیش به هم شبیه است. به سبک رایج در این دوره، سبک خراسانی میگویند. به عبارت دیگر در آثاریک دوره مشخص تاریخی، نوعی وحدت و زمینه مشترک لفظی و معنوی و ادبی دیده می شود که در آثار دوره های دیگری کم رنگتر است و یا اصلاً نیست. مثلاً در زبان قدیم ادبیات فارسی (تا حدود قرن هفتم) هر جا صحبت از شرط است در آخر فعل شرط و فعل جواب شرط یائی آمده است.

سبک شخصی: یعنی سبک خاص یک شاعر یا نویسنده که اثر او را از هر اثر دیگری متمایز می کند. در عالم هنر، همه صاحب سبک فردی نیستند یعنی بسامد مختصات و ویژگی های سبک آفرین در آثار آنان آن قدر نیست که باعث تشخیص فردی شود. سبک ادبی: هر علم و نظم و هنری سبک خاص خود را دارد، مثلاً سبک آثار علمی (یعنی بینش و زبان آن) از سبک آثار ادبی متمایز است و همین طور بین سبک تاریخی و مذهبی تفاوت است. یکی از سبکها سبک ادبی است. در بحث سبک ادبی از سبک مخصوص آثار ادبی در مقیاس جهانی سخن میرود. به عبارت دیگر سبک ادبی در مقابل سبکهای دیگر مثلاً سبک علمی یا مذهبی یا حقوقی یا تاریخی قرار دارد.

بحث این است که چه مختصاتی اثری را ادبی می کند. معمولاً در تمیز فصول ممیز اثر ادبی، آن را با گفتار عادی می سنجند. شاعران به جا آن که بگویند صبح خورشید درآمد از الفاظ دیگری استفاده می کنند و جمله ای می آفرینند که در زبان گفتار مرسوم نیست.

بدین ترتیب می توان گفت که اهداف سبک شناسی عبارتند از الف- تشخیص سبک دوره های مختلف ادبیات و تعیین مختصات سبکی هر دوره. این قسمت بیشتر جنبه تاریخ ادبیات و زبان شناسی دارد و معمولاً در سطوح مقدماتی سبک شناسی، مورد بررسی قرار می گیرد. ب- تعیین سبک فردی نویسندگان و شاعران بزرگ که مربوط به مراحل عالی سبک شناسی است و باید از معلومات ادبی استفاده شود. ج- تشخیص سبک ادبی و تعیین مختصات آن در مقایسه با سبکهای دیگر، مخصوصاً سبک گفتار عادی و روزمره. این بحث علاوه بر سبک شناسی در نقد ادبی و نظریه ادبیات هم مطرح است. سبکهای نثر را به

طریق زیر تقسیم کرد: ۱- نثر مرسل ۲- نثر فنی ۳- نثر موزون هم تقسیم بندی اول و هم دوم، مبتنی بر مشخصات و مختصات بیرونی یعنی فرم بیرونی هستند. اما اگر بخواهیم به لحاظ معنایی (مختصات درونی) به انواع نثر نگاه کنیم نثرهایی از قبیل تاریخی، مذهبی، صوفیانه و ... یا داستانهایی از قبیل داستانهای رمزی، عاشقانه، حماسی و ... داریم. در کتابهای مختلف سبک شناسی، مختصاتی از نثر مرسل که کتاب کشف المحجوب هم شامل این نوع نثر می شود آورده شده و ما در اینجا برخی از این مختصات را ذکر می کنیم.

به طور کلی می توان گفت نثر مرسل نثری است ساده و روشن مبتنی بر جملات کوتاه و کلمات فارسی و خالی از لغات عربی و مهجور.

۱- جمع بستن کلمات: الف: جمع بستن کلمات جمع عربی ب: جمع با الف و نون ج: کلمه کس را چون مرجعش انسان باشد به ها جمع بسته است. ۲- اسم نکره: الف: پیش از اسمیکی میآورند: یکی قصه ب: آوردن همیک و همیاء نکره: یکی شرابی کنند ج: یاء نکره مثل امروز: اندامی. ۳- مر: پیش از مفعول مر می آورند. ۴- استعال: از جهت ... راه، از سبب ... راه، از قبل ... راه، از بهر ... راه ۵- استعمال حرف اضافه مضاعف: به ... در، به ... اندر، به ... بر، بر ... بر، از زیر ... بر، میان ... اندر، میان ... بر ۶- ضمائر در اشاره به غیر ذی روح ۷- این و آن در مقام حرف تعریف ۸- آوردن ضمائر متصل مفعولی ۹- چون + صفت + «ی» در نشان دادن حالت ۱۰- استفاده از «دیدیگر» و «سدیگر» ۱۱- افعال پیشوندی ۱۲- استفاده از صیغه مضارع «بودن»: بوم، بوی، بود ۱۳- ماضی بعید از مصدر «بودن»: بوده بود ۱۴- مضارع اخباری به جای مضارع التزامی: میگیرد به جای بگیرد ۱۵- استفاده از قید نفی ۱۶- فعل مجهول با فعل آمدن ۱۷- «باء» تأکید بر سر افعال ۱۸- استفاده از «همی» و فاصله افتادن بین آن و فعل ۱۹- «سخت» در نقش قید تأکید ۲۰- «را» به معنای برای ۲۱- اختصار و کوتاهی جملات ۲۲- تقدیم فعل بر متعلقات ۲۳- استفاده از نا، نه، نی، برای منفی ساختن کلمات ۲۴- تکرار (شمیسا،).

ویژگی های سبکی و بیانی کشف المحجوب

پیدایش ادبیات صوفیانه در زبان فارسی بی شک یکی از مهم ترین حوادثی است که در تاریخ زبان فارسی رخ داده است، حادثه ای که زبان عامیانه مردم را به زبانی عمیق تبدیل کرد. پیش از این حادثه زبان علمی ایران زبان عربی بوده است و دانشمندان کوتاه ترین متن ها را هم به عربی می نگاشتند. ابوریحان بیرونی درباره ی زبان فارسی می گوید: «جز به کار بازگفتن داستان های خسروان و قصه های شبانه نیاید» (ویکی گفتاورد). این اظهار نظر که قطعاً قبل از ورود ادبیات صوفیانه به ساحت ادبیات فارسی بیان شده است نشان می دهد که هیچ کدام از دانشمندان آن دوران، زبان فارسی را زبان فاخر علمی به حساب نمی آوردند. ورود ادبیات عرفانی به حوزه زبانی فارسی تقریباً از اوایل قرن پنجم آغاز گردیده و موجب دمیده شدن روح تازه ای در کالبد زبان فارسی گردید و از برکت آن دامنه معنا در این زبان به تدریج گسترش یافت تا آن جا که زبان فارسی حامل معانی عمیق عرفانی و مابعدالطبیعی شد و از این راه به یک زبان مقدس و عمیق تبدیل شد (پورجوادی، ۱۳۷۰: ۹).

مرحوم بهار درباره سبک این کتاب می نویسد: «این کتاب از حیث سبک بالاتر و اصیل تر و به دوره اول نزدیک تر است تا سایر کتب صوفیه و می توان آن را یکی از کتب طراز اول شمرد که هر چند در قرن پنجم تألیف شده و بیش از کتب قدیم دستخوش تازی و لغت های آن زبان است، اما باز نمونه سبک قدیم را از دست نداده و روی هم رفته دارای سبک کهنه است» با این وجود اصطلاحات خاص این کتاب در غالب کتب تصوف بعد از آن مصطلح گردیده است. (بهار، ۱۳۴۹: ۱۸۷)

کشف المحجوب از آثار تعلیمی صوفیه است که با وجود تنوع مباحث و گوناگونی نثر دارای متنی منسجم و یکپارچه است و عناصر و انسجام متن نیز هر یک به نوبه خود در ایجاد این پیوند و انسجام تأثیر گذارند، در میان عناصر انسجام متن در کشف المحجوب پیوند (ارتباط معنایی و منطقی) و انسجام واژگانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. به عبارتی نظم و انسجام مطالب در کنار معانی و مفاهیم جامه و گسترده از ویژگی های برجسته کشف المحجوب محسوب می شود.

برای مثال حکایت ها و طرز بیان آن در کشف المحجوب نمونه ای ارزشمند و قابل اعتنا از ادبیات داستانی در متون نثر عرفانی است، این حکایت ها با هدف پند آموزی، آسان سازی دریافت مفاهیم عرفانی، معرفی شخصیت های بزرگ عرفانی، تقویت باورهای مریدان، در لابلای مباحث کتاب گنجانده شده است.

در این حکایت ها ارتباط سببی که خود زیر مجموعه انسجام پیوندی است همراه با ارتباط زمانی نقش اساسی دارند، این دو عنصر یعنی توالی زمانی و رابطه علی و معلولی بین حوادث پیرنگ را بوجود می آورد به بیان دیگر، داستان و حکایت بدون وجود این عنصر موجودیت پیدا نمی کند (روستا، ۱۳۹۰: ۹۰).

همچنین به علت نبوغ هجویری در روایت گری، شیوه هایی که نویسندگان این سبک به عمد برای جذاب و خواندنی کردن داستان های خود بکار می برند، در نقل حکایات او قابل دریافت است از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد؛

- گزینش لحظه های خاص از یک حادثه و روایت برشی از آن لحظه
- تمایل به انسجام و کوتاهی روایت
- استفاده از زبان ساده در حکایت ها و پرهیز از عبارت پردازی
- محدودیت تعداد وقایع
- کمی تعداد شخصیت ها
- محدودیت صحنه پردازی و انتخاب طرح ساده.

هجویری به عنصر گفتگو در داستان اهمیت خاصی داده است، این گفتگوها گاهی تک گویی درونی است. زبان حکایت ها ویژگی دارد که برخی از آن ها به خوانش و فهم داستان شتاب می دهد و تعدادی موجب کند شدن آن می شوند. هجویری گاهی به طور مستقیم به لحن شخصیت ها اشاره کرده و گاهی لحن را با کاربرد واژگان در نقش های شبه جمله ای، محتوای جمله، ساختار جمله و آرایش نحوی جمله ها نشان داده است (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

به این ترتیب او ضمن استفاده از یک شیوه آموزشی کاملاً تجربه شده یعنی بیان مضامین در خلال داستان، با شیوه نوینی که در داستان پردازی پیش می گیرد سعی می کند مفاهیم صوفیانه را برای عامه علاقه مندان قابل دسترس کند، جالب است بدانیم که هم اکنون این شیوه آموزش و متد داستان پردازی مورد استفاده بسیاری از نویسندگان بزرگ قرار دارد.

بررسی دقیق سبک نگارش این متن ادبی و صوفیانه ما را با واقعیتی دیگر نیز آشنا می سازد و آن تغییر موقعیت های گفتاری متناسب با بیان موضوعات متفاوت است که خود نشانه ای از شیوایی متن و دقت نویسنده در مواجهه با مخاطب و ایجاد تناسب بین کلام و مفهوم است، برای مثال؛

۱. استفاده از نثر مرسل همراه با چاشنی حکایات و امثال و یا خاطره ای از نویسنده برای روشن نمودن موضوعات اصلی و بنیادین که در ذهن خواننده با پیچیدگی همراه بوده است.

۲. بکارگیری نثر مسجع در معرفی هر یک از مشایخ متناسب با مقام و جایگاه آنان، همچنین استفاده از این نثر برای بخش هایی که با دریافتی ذوقی همراه است.

۳. استفاده از شیوه منطقیون در طرح و نقد اقوال و آرای مختلف، که طبیعتاً با نثری خشک و علمی متشکل از مقدمات و مراتب استدلال و تحصیل نتیجه همراه است (شعاعی، ۱۳۸۹: ۴۸).

نثر این کتاب زلال و از برترین نمونه های نثر قرن ۴ و ۵ است و به همان شیوه ای است که در زبان اهل ادب به نثر مرسل ساده شهرت دارد.

نویسنده در جای جای این کتاب، هرکجا که قصد بیان مطلبی را دارد که نسبت به آن تاکید دارد بعد از بیان آن از احادیث پیامبر و ائمه و نیز از آیات قرآن بهره می برد.

- خدای عزوجل دم کرد آنان را که علوم بی منفعت آموزند (گنج بخش، بی تا: ۱۱). در ادامه آیه ای از قرآن می آورد: «یتعلمون ما یضرهم و لاینفعهم (۱۰۲/بقره) و پیامبر نیز فرمود «أعوذُ بک من علم لاینفع»

- زمانی که قصد دارد بگوید: «که علم ما صفت ماست و به ما قایم و اوصاف ما متناهی (از آیه ی ۸۵ سوره اسراء استفاده می کند «ما و لیتیم من العلم الاقلیلاً» (همان: ۱۳).

- کاربند آن باش که دانی تا به بوکات آن نادانسته نیز بدانی «انْتَ لاتعمل بما تعلم ، کیفَ تطلبُ ما لا تعلم» (همان: ۱۲).

- سپردن طریق معانی دشوار باشد جز بر آن که وی را از برای آن آفریده بود، و پیامبر گفت: صلی الله علیه: «کل میسر لما خلق له» (همان: ۵۰).

- بسیاری از لغات و اصطلاحات عربی وجود دارد که در این کتاب به معنی هایی استفاده شده که قبل از آن اینگونه استعمال نمی شده است یا اصطلاحات دیگری جایگزین آن شده است (بهار، ۱۳۴۹: ۲۰۳).

نمونه: عبودیت، خیریت، مجاهدت، زیادت، قلت، فراست و ...

- برخی از حروف در این کتاب دیگر کاربردی ندارند و معنای آن ها تغییر کرده و دیگر در این معنا استعمال نمی شود.
- رسول صلی الله علیه و سلم - مامور بود به صحبت و قیام کردن به حق ایشان تا رسول (ع) هرک جایی که از ایشان بدیدی گفتی تا در معنای چنانکه، تا حدی که (گنج بخش، بی تا: ۶۱).

- گفت به خدمت برده ام، که وی به خدمت خداوند مشغول شد و ما به خدمت ...

بر دوام (در معنای همیشگی، دایم (حرف اضافه + اسم) (همان: ۷۴).

- آنچه به ابتدای کتاب نام خود اثبات کردم (آنچه در معنای این که)
- و این اندر ماه رمضان بود. (اندر در معنای در)
- غنا فاضل تر که فقر (که به معنی «از»)
- سبک این کتاب قدیمی و کهنه است و از این حروف واژگان بسیار در آن دیده می شود و نویسنده متناسب با دوره ای که در آن قرار داشته و آن بدان را شکل که واژگان و حروف بکار برده می شدند، استفاده کرده است.
- در این کتاب واژگانی وجود دارد که دیگر امروزه متروک شده اند و یا این که دیگر بدین شکل بکار نمی روند و گذشت زمان باعث تغییر آن ها شده است، مثل: همه ی خلق به یکبار و را منافق و مرایی خوانند «به معنای ریاکار» (همان: ۸۵). اما آن که طریق وی راست رفتن بود و نابرزیدن نفاق و دست نداشتن ریا «به معنای نفاق نکردن، پرهیز کردن از نفاق» (همان: ۸۱). چون به مراعات ایشان مشغول شد، از حق باز بماند و پراکنده گشت «در معنای پراکندگی خاطر». دین را به تمامی ببرز «به جای آور». چون کسی قصدا به ترک سلامت خود بگوید (بمعنای به قصد). در گذشته کلماتی مانند (قصدا، عمدا، غالب و ...) تنوین نصب بدان ها اضافه نمی کردند و امروزه با اضافه کردن ب: می توان لغات دلنشینی ساخت.
- در این کتاب گاهی صفت برتری داده می شود آن هم صفت هایی که ما امروزه به شکلی متفاوت بکار می بریم و حرف «تر» جاهایی به صفت متصل است که برای ما امروزه غریب است.
- هرچه درویش دست تنگ تر بود حال بروی گشاده تر بود (همان: ۶۲)
- و از طرفی امروزه به شکل تنگ دست بکار می رود.
- تو زاهدی که من زاهدتر از تو هرگز ندیدم و صابرتر نه
- پس اندر دوستی، صفتی که مشترک باشد میان بنده و خداوند تمام تر بود از آن صفت که بروی - تعالی - روا نباشد (همان).
- هر چند از ایشان گسسته تر بود به حق پیوسته تر بود.
- و اندر دوزخ خیمه زدن نزدیک فاسق دوست تر که یک مساله از علم کار بستن (دوست تر به معنی خوش تر است (همان: ۶۰).
- در این کتاب نویسنده بیشتر از قیدهای تاکیدی استفاده کرده است و این برای کتابی که ژاندری تعلیمی دارد امری بدیهی است.
- ۱) زیرا چه وجود معلوم مر درویش را شوم بود تا حدی که هیچ چیز را در بند نکند الا هم بدان مقدار اندر بند بود
 - ۲) و اندر حقیقت دوستی هیچ چیز خوشتر از ملامت نیست (در این حصر کرده است برای تاکید)
 - ۳) انقطاع از خلق به دل بود و صفت دل را به ظاهر هیچ تعلق نباشد امری را که قصد انکار دارد همراه باتاکید بیان کرده است
 - ۴) باب لبس مرقعات: بار خدایا اگر نه آنستی که جامه ی دوستان تو دارند و الا من از ایشان آن نکشی «(اگر آن نبود که اینان جامه ی اولیای تو را دارند هرگز من این کار را تحمل نمی کردم)
- قصد مولف از آوردن قیدهای تاکیدی، قاطعیتی است که نویسنده در بیان مسائل دارد. وی می خواهد به خواننده مساله ای از حیطه ی عرفان و یا منشی از صوفیان را به مخاطب بشناساند.
- در جاهایی از کتاب مولف از قیدهایی ترتیبی استفاده کرده.
- و اندر تحت این رمزی است، یعنی نخست دنیا ده تا شکر آن بکنم، آن گاه توفیق آن ده تا از برای تودست از آن بدارم (همان: ۸۹).
- نخست باید که کسی مقبول باشد تا قصد رد ایشان کند و به فعلی پدیدار آید که ایشان وارد کنند. (همان: ۸۵).
- و عزلت بر دوگونه بود. یکی و اعراض از خلق و دیگر انقطاع از ایشان (همان: ۹۰).
- قیدهای تاکید مطالب را به شکلی منسجم و مرتب در ذهن مخاطب شکل می دهد و بدین گونه مسایل یک به یک مطرح می شود. و به نظر من این ترتیب بیشتر خودش را در همین ژاندرهای تعلیمی نشان میدهد.
- کشف المحجوب از مهم ترین منابع تصرف اسلامی است واز کهن ترین متون صوفیه و به حقیقت تلاش کرده است تا منابع تصرف را به اجمال معرفی کند بنابراین اصطلاحات عارفانه در این کتاب بسیار دیده می شود که باعث تازگی آشنا شده است.
- مرا اهل سوال دیدی و واقعه ی خود از من پرسیدی (همان: ۴۹).
- واقعه: مشکل روحی و فکری که در ضمن سلوک برای صوفی پیش می آید.
- اهل خاطر متابع خاطر اول باشند اندر امور که از آن حق باشد (همان: ۲۲۰).
- اهل خاطر: آن هایی که اهمیت خاطر را می شناسد یا آن هایی که دلی شایسته خواطر رحمانی دارند، مشایخ صوفیه.

- آورده شده است که «اندر میان متصوفه عباراتی است که متداول است و مقصودشان بدین عبارات نه آن باشد که اهل لسان را معلوم گردد از ظاهر لفظ» نظیر: التجلی، التخلی، الاصطفاء، الاصطناع و الاصطلام الرین (همان). که معنای هر کدام از آن ها آورده شده است.
- اصطلاحاتی نظیر المحاضره والمکاشفه والقبض و بسط آورده شده است همراه با معنای آن ها در نزد صوفیان (همان: ۲۱۵). با توجه به این که کشف المحجوب جمله از کتاب های نثر قدیم است به وفور در آن جابجای ارکان جمله دیده می شود، البته مولف از این جابه جایی برای اهدافی بهره برده است. گاهی نسبت به امری که در آغاز جمله آورده تاکید بیشتری دارد و می خواهد تا مخاطب نسبت به آن دقت بیشتری داشته باشد.
- اگر غرض بر نیاید باری وی بیشتر آن ازدل بستر ده باشد که نجات وی اندر آن بود (همان: ۴۹).
- اگر غرض بر نیاید، باری وی بیشتر آن (چیزی) که نجات وی اندر آن بود، از دل بسترده باشد به گمان من نویسنده جمله «نجات وی اندر آن بود» در آخر جمله آورده است تا بر ذهن مخاطب باقی بماند و تاکید کند آن چرا که از دل بسترده باعث نجاتش باشد.
- لامحاله بر من واجب شد حق سوال توگزاردن (همان: ۴۹).
- حق سوال توگزاردن لامحاله بر من واجب شد.
- در این جا مولف قیدی را که نشان از انجام کاری دارد که با اجبار است و برای این وضعیت آن را در اول جمله آورده تا توجه در اول بر آن جلب شود تا مقصود مولف نشان داده شود.
- نسبت آن کتاب به خود کنند (همان: ۴۸).
- آن کتاب را به خودنسبت کنند (بین اجزای فعل مرکب فاصله افتاده است که در این کتاب بسیار آورده شده).
- وی را قدرب و خطری بزرگ است به نزدیک اهل این علم
- وی را به نزدیک اهل این علم قدری و خطری بزرگ است
- خود را به مکه دیدم اندر خواب اندر خواب خود را به مکه دیدم (همان: ۱۰۱).
- مرا بدان خواب امیدی بزرگ است با اهل شهر خود.
- مرا با اهل شهر خود بدان خواب امیدی بزرگ است (برای من و اهل شهر من امید ست)
- در قسمت های بسیاری از این کتاب جملات وابسته ای و هم پایه ای وجود دارد که فعل در جمله اول آورده شده و در جملات بعدی به قرینه ی لفظی حذف شده است.
- این روش باعث شده تا مفاهیمی پشت سر هم آورد. شود و به سمت ذهن خواننده پرتاب شود با این کار نویسنده علاوه بر پرهیز از تکرار، فضایی ایجاد کرده که خواننده مجبور است تا آخر جمله بخواند تا مفهوم را بصورت کامل درک کند، زیرا جمله تمام نشده است. البته نباید تاثیر موسیقی کلمات و جملات که سجع و موازنه است را بی تاثیر دانست.
- زهد من بجمله رغبت است و صبر من جزع (است) (همان: ۶۹).
- بالین مستصوفان و اهل رسم صحبت کنید و فعلشان بر خیانت ببند و زبانشان بر دروغ و غیبت، و گوششان بر استماع دو بیستی و بطالت، و چشمشان بر لهو و لعب و همتشان جمله جمع کردن حرام و شبهت.
- فعلشان همه طاعت است، و زبانشان خاگر حق و حقیقت، و گوششان محل استماع شریعت و چشمشان موضع جمال مشاهدت، و همتشان جوامع اسرار ربوبیت. علاوه بر حذف به قرینه ی لفظی، قرینه ی معنوی هم وجود دارد. شجاع طریقت و متمکن اندر شریعت، حبیب العجمی رضی الله غدی
- در این کتاب از سجع و موازنه استفاده شده که باعث آهنگین شدن برخی از قسمت های آن شده است اما اگر در کل جستجو کنیم میزان سجع بکار برده چندان زیاد است.
- اما باید این نکته را در نظر داشت نثر این کتاب به سبک سامانی است یعنی سبکی ساده و یک دست پس نمی توان انتظار داشت نثر آن مسجع باشد. شاید اگر در کل کتاب جستجو کنیم به عباراتی که دارای سجع است بر خواهیم و در حدی هست که بشود گفت وی در این زمینه هم هنر نمایی کرده است اما در کل زبانش ساده و کمتر دارای اصول بلاغی است.
- از وی می آید که گفت: «ملا مت دست بداشتن سلامت بود» (همان: ۸۵).
- و اندر حقیقت دوستی هیچ چیز خوشتر از ملا مت نیست از آن که ملا مت دوست را بر دوست اثر نباشد و دوست را جز بر سر کوی دوستی گذر نباشد و اغیار را بر دل دوست خطر نباشد» (همان: ۸۶).
- چرا جمعه ای حلال از جایی حلال و به وجهی حلال خریده، بدعت بود؟ (همان: ۱۰۱).

- صفا از صفات بشر نیست. زیرا ک مدار مدر جر بر کدر نیست و مر شبر را از کدر گذر نیست پس مثال صفا به افعال نباشد (همان: ۲۳).

نتیجه گیری

آنچه که در تعریف سبک می توان بدان اشاره نمود آن است که سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می خورد. این وحدت، منبعت از عوامل یا مختصاتی است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق را جلب می کند. بر اساس پیدایش انواع مختلف سبک، مجموعه مباحثی به نام سبک شناسی پدید آمده است. سبک شناسی دانشی است که از مجموع جریان سبک های مختلف یک زبان بحث می کند. از یافته های مهم این مطالعه می توان گفت که نثر کتاب کشف المحجوب مبتنی بر ایجاز و کوتاهی جملات است و در آن لغات، ترکیبات و جملات عربی فراوانی به کار رفته است و در بسیاری موارد فعل بر دیگر اجزای جمله مقدم شده است. - استعمال ضمائر متصل مفعولی، افعال مرکب، حذف فعل، آمدن مفعول با «مر» و «را»، مطابقه صفت و موصوف و ... از بسامد بسیاری برخوردار است. - در برخی از قسمت های کتاب، با نثر مسجع بسیار زیبایی روبرو می شویم. نتیجه آنکه اگر چه کشف المحجوب در پاسخ به سوالاتی است که در زمینه تصوف از هجویری پرسیده شده است، اما با نثری روبرو هستیم که نویسنده هم پاسخ ها را قابل فهم و روشن بیان کرده و هم زیبایی متن، غیر قابل انکار است. در نهایت می توان کشف المحجوب را کتابی ساده و روان دانست با موضوعی تعلیمی و لحنی قاطع در بیان مطالب که می تواند برای خواننده جواب و ساده باشد. اما گاهی مطالبی هم هست که مولف در مقام اثبات ونفی و نقد و تحلیل موضوعی است که در این جا به شیوه ی اهل جدل نثری علمی به خود می گیرد. و در جای جای این کتاب از حکایت بهره برده است، تا مطلب را هرچه بهتر به مخاطب القا کند.

منابع و مراجع

- باستی، ملیحه؛ مستعلی پارسا، غلامرضا، ۱۳۸۹، بررسی ویژگی های سبکی کشف المحجوب، وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری - دانشگاه علامه طباطبائی - دانشکده ادبیات و علوم انسانی. کارشناسی ارشد.
- بهار، محمد تقی؛ ۱۳۴۹، سبک شناسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- پورجوادی، نصراله؛ ۱۳۷۰، «باده عشق». نشر دانش، شماره مهر و آبان، ص ۷-۱۸.
- دهقانی، ناهید؛ ۱۳۸۸، «بررسی عناصر انسجام متن در کشف المحجوب». آینه میراث، پاییز و زمستان: ۹۹-۱۲۰.
- روستا، سهیلا؛ ۱۳۹۰، «نظام داستان پردازی در حکایات کوتاه هجویری». ادبیات عرفانی، بهار و تابستان: ۸۷-۱۱۴.
- شعاعی، زهرا؛ «کشف المحجوب قدیمترین نثر فارسی در تصوف». رشد و آموزش زبان فارسی، پاییز ۱۳۸۹، ص ۴۶-۴۸.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ «مشکل هجویری در طبقه بندی مکاتب صوفیه». مطالعات عرفانی، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۱-۱۹.
- عطار نیشابوری؛ تذکره الاولیاء، بررسی تصحیح متن و توضیحات دکتر محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۴۶.
- ویکی گفتاورد، ذیل زبان فارسی: ابوریحان بیرونی در پیشگفتار کتاب الصیدنه.
- هجویری، علی ابن عثمان؛ کشف المحجوب، تصحیح والنتین ژکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران: چاپ دوم انتشارات طهوری، ۱۳۷۱.
- گنج بخش، درویش؛ گزیده کشف المحجوب؛ به انتخاب و توضیح /دکتر محمود عابدی.